

تک بردن ای عمل حکم من الذمبتداء موخر و فی بعض  
 التلخیص از جاه و تک بردن با لوا و العاطفة ای صعب  
 شد بد بعد المنصب و الحکومة خو کرده بنا بر ای بعد  
 الاعتقاد بالتلخیص و الترتیب جو مردم بردن فالمتبادر  
 المؤخر علی من التلخیص بهذا فانهم **قطع** وقتی اقتضاد  
 ای وقع فی وقت فتند در شام حکایت جادته بر سر  
 از گوشه طوافتند ای خرج کل احد من زاویه و ستان **دکان**  
 دانستند یعنی ان ابناء اهل القرية العالمین بوزیری  
 کلمه الباء المصدری للاضافة یا دشوار فتند بخوف تا  
 لغظ یا دشواره التافیه و من یعرف علم الغوا فی قال المورث  
 سیران و زیور سکون الراد ناقص عقل صفة سیران  
 کلماتی با الباء المصدری بروست و هو معنی قدیه  
 رفتند فالعبارة بالعلم و الکمال لا بالنسب **المال**  
 میراث پدر خواهی جزا لشرط مقدر علم بدت آموز  
 جزای کن مال پدر خرج توان کردین استکون الباء  
 روبرو برادیه الزمان التعلیل **کایت** کما فضلا  
 تعلیم ملک زاده کردی بیا حکایت و ضرب بکسر الباء  
 للاضافة فی محابا ای الضرب الذي لا توقف فيه ولا رقی  
 زدی و من قال و يجوز ان یکن الباء علی عدم الاضافة  
 معنی ضرب رابی توقف فقد ارتکب التعذر و یلزم  
 حیثینذا الاستدراک فی کلام المص فان الضرب لیکون  
 مطلقا فلا وجه لقوله زدی و زجر فی قیاس کردی  
 ای جفاه کثیرا بسرازی طاقی بالباء المصدری شکایت  
 پیشین پدر برو ای من معکم و جامع ازین درو مند  
 ای التوب من جسد المتألم برداشت ای وضع  
 بدر دل بهم برآمد ای انقض استناد و نحو آنه لکن  
 و گفت بر سیران آحاد و عبت جیدین جفا و توجع بالباء

و قیاس

و قیاس

سز زش

سز زش روانی داری که بر سر ای یعنی آنک تو ذی  
 ابی اکثر من ابناء آنا و آنا و آنا و الوعیه سبب چیست  
 فلا شاد الملك کنت ای المعلم سخن با ندیش باید گفتن  
 و حرکت پسندین باید کردین همه خلق را فان الادب  
 مدوح فی کل احد خاصه ای خصوصاً یا دشامان را  
 علیه بقوله کم هر چه بردست و زبان ملوک رفقه  
 بنسخ الراد شود ای بقی بر آینه معنی التبعه باعوا ه  
 کفنه شود ای بگذر فی افواه الناس و قول و فعل  
 عوام را چندان ای عمدتاً رقول و فعل خواص اعتبار  
 بنا شد **قطع** اگر صد عیب دار و مرد در پیش  
 ذی بعض النسخ اگر صد تا بسنداید زد و ریش  
 رقیقتش کبی از صد تا نند عدم النقات الناس  
 ای احوال الفقراء و کریم تا بسنداید سلطان ای  
 لو صدر فعل غیر مقبول من السلطان و فی بعض النسخ  
 اگر یک بزرگ بود یا دشاهی از قلبی با قلبی رسانند  
 ولما کان الامر كذلك پس در نه مذکب اطلاق التهدیب  
 کالتنمیم و الاطلاق جمع خلق بضم اللام و سکونها  
 التسمیة و کسر القاف للاضافة ای قول خداوند زان کان  
 انبتهم الله نباتا حسنا اجتهاد و انان پیشین بالباء و العزیه  
 باید کردی عوام **قطع** هر که اسم در خردیش  
 بنسخ الباء المصدری ادب تکلمتد مرهون در زری  
 الباء کلاول فلاح ای الفوز و النقا و النجا و هو اسم  
 و المصدر فلاح کذا فی مختار الصحاح و قول من قال  
 ای النجا عن الام الافعال الشنیعة کلام من عند  
 از و بر خاست ای ارتفع و زال چوب ترا است  
 العصا الرطب و ناکه خواهی بچ از من بیچیدن فانه  
 سهل الانفعال نشود خشک ای العصا اليابس

ابن کسروی علی